

بجئی

در باره کلمه «امی» در قرآن

بقلم آقای منوچهر بزرگمهر

مفسرین عموماً کلمه «امی» را که در قرآن از اوصاف نبی (ص) شمرده شده بمعنی «کسیکه قادر بخواندن و نوشتن» نیست آورده‌اند ولی مستشرقین و محققین جدید فرنگی بنا بسوابق استعمال این لفظ در عرف دینی یهود از آن تعبیر به «غیریهودی» کرده‌اند (۱) و در تفسیر این آیه از سوره مبارکه جمعه «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یزکیهم و یعلمهم الکتاب... الخ الآیه» گفته‌اند که «اوست که در میان غیر یهودیان (اعراب) فرستاده‌ای برگزید از خودشان که آنها را پاک گرداند و بدیشان کتاب و حکمت بیاموزد». هم‌چنین در تفسیر آیه ۱۵۷ از سوره اعراف «الذین یتبعون الرسول النبى الامى الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراة والانجیل» می‌گویند کسانی که پیروی میکنند از فرستاده پیغمبر «غیر یهودی» که ذکر او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته خواهند یافت، و باز در آیه ۱۵۸ همان سوره «قل یا ایها الناس انى رسول الله الیکم جمیعاً الذی له ملک السموات و الارض لاله الا هو یحیی و یمیت فآمنوا بالله ورسوله النبى الامى الذی یومن بالله و کلماته و اتبعوه لعلکم تهتدون» یعنی بگو ای مردم من فرستاده خدا هستم بسوی همگی شما آنکه از آن اوست ملک آسمانها و زمین، هیچ خدائی نیست جز او که زنده میسازد و میمیراند پس بگروید بخدا و فرستاده‌اش پیغمبر «غیریهودی» که گرویده‌است بخدا و کلمات او و او را پیروی کنید تا رهبری گردید» .

بعضی مفسرین گفته‌اند که مراد از «امی» در این آیات نه فقط اشاره به

(۱) Gentile در مقابل Israel که معنی آن متضمن نوعی استخفاف است، زیرا یهود اقوام و ملل دیگر را نسبت بخود که قوم برگزیده خدا و حامل شریعت او بودند یا بیشتر میدانستند و «بی کتاب» میخواندند .

«نانویسندگی» پیغمبر است بلکه ضمناً اشاره به اینست که اعراب یعنی قومی که او از میان آنها برخاست نیز «امی» و «بی سواد» بودند و نبی امی «باین معنی کسی است که در میان قوم امی مبعوث شده است».

لیکن کلید فهم معنی این کلمه بعقیده بنده آیه ۷۸ از سوره بقره است که در مقام اشاره به بنی اسرائیل فرماید «ومنهم» (یعنی از بنی اسرائیل) امیون لایعلمون الكتاب الامانی و ان هم الایظنون». کسانیکه تعبیر «امی» را به «غیر اسرائیلی» خطا میدانند بهین آیه استناد میکنند و میگویند اگر مقصود از «امیون» غیر یهودیان بود در این آیه بعضی از خود آنها را امی نمی خواند در حالیکه بدون شک «امی» که همه جا وصف اعراب و نبی آنها بوده اینجا در توصیف بعضی افراد قوم یهود بکار رفته است. پس باید دید وجه اشتراک میان آنها چیست و مقصود از «امانی» کدامست تا معنی لفظ امی آشکار گردد.

«امانی» را مفسرین چند گونه معنی کرده اند و خلاصه اقوال آنها در کشف زمخشری چنین آمده است (ومنهم امیون) لایحسنون الكتب فیطالعوا التوراة و یتحققوا ما فیها (لایعلمون الكتاب) التوراة (الامانی) الاماهم علیه من امانیهم وان الله یعفولهم ویرحمهم ولا یؤاخذهم بخطایاهم وان آباءهم الابنیا یشفعون لهم و ماتمنیهم احبارهم من ان النار لا تمسهم الا ایاما معدودة وقیل الا اکاذیب مختلفه سمعوها من علماءهم فتقبلوها علی التقلید و قیل الا ما یقرؤن من قوله تمنی کتاب الله اول لیلۃ والاشتیاق من منی اذا قدر لان المتمنی یقدر فی نفسه و یحرز ما یتمنه و كذلك المختلق والقاری یقدران کلمة کذا بعد کذا».

ملاحظه میشود که زمخشری سه معنی برای «امانی» قائل شده: ۱- آرزوها، ۲- اکاذیب، ۳- قرائت کلمه بکلمه، ولی واضح است که معنی اول و دوم هیچ مناسبتی با متن و سیاق کلام ندارد، زیرا بحث در این قسمت سوره از تحریف کتاب تورات است بدست یهود. در آیه قبل (۷۵) میفرماید «وقد کان فریق منهم یسمعون کلام الله ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه وهم یعلمون» یعنی دسته ای از آنها هستند که کلام خدا را میشنوند و سپس آنرا تحریف میکنند بعد از آنکه فهمیدند از روی علم و عمد،

و در آیه بعد (۷۹) فرماید «فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم ثم یقولون هذا من عندالله، پس وای بر کسانی که کتاب را بدست خود مینویسند و پس میگویند این از نزد خداست». و در این مقام یعنی تحریف کتاب بدست باسوادان است که میفرماید «اما از جمله آنها کسانی هستند که کتاب را جز «امانی» نمیدانند» و بعدس و گمان کار میکنند پس آنها را که مینویسند و تحریف میکنند در مقابل کسانی گذاشته که نمی‌توانند بنویسند و فقط «امانی» میخوانند و عقیده این حقیر هیچ تردید نیست که امانی با قرینه معنی «قرائت کلمه بکلمه» که زبخشری آورده جز به معنی «ازبرخواندن» نیست و راغب اصفهانی هم در «مفردات غریب القرآن» امنیه را به معنی تلاوت گرفته است و مختصر آنکه معنی صحیح آیه ۷۸ اینست که «گروههایی از بنی اسرائیل هستند که امی اند و سواد ندارند و کتاب تورا را فقط از راه گوش شنیده‌اند و آنچه میدانند از بر کرده‌اند». و ضمناً باید متوجه بود که همه جا مقصود از کتاب «تورا» است بالاخص نه مطلق کتاب.

پس میتوان گفت که امی به معنی بی سواد است اما نه مطلق بی سواد بلکه کسی که کتاب های منزله آسمانی را نمیتواند بخواند و مجازاً به معنی قومی که دارای کتاب نیستند نیز استعمال شده، بعدی که در میان یهود معنی اصلی آن از میان رفته و نقل بمعنی اصطلاحی گردیده است، مثل «اهل کتاب» در میان مسلمین. البته عکس این تعبیر هم ممکن است یعنی میتوان گفت «امی» بدو معنی «غیریهود» یعنی قوم «بی کتاب» آمده و سپس توسعاً بمعنی کسی که قادر بخواندن کتاب یا نوشتن آن نیست استعمال شده است. باین ترتیب هر دو معنی یعنی آنچه مفسرین اسلامی گفته‌اند و آنچه محققان غربی میگویند صحیح خواهد بود و «نبی امی» یعنی پیغمبری که نانوینده است و در میان قومی که تا کنون کتاب آسمانی بر آنها نازل نشده و بقول یهود «امی» بوده مبعوث گردیده است.

در تأیید صحت این معنی باید اشاره کرد به آیه‌ای که در باب معنی و شأن نزولش بین مفسرین و رواة هر دو سخت اختلاف است، منظور آیه ۵۲ سوره حج است

فَاِنَّكَ مِنْ رُسُلٍ وَلَا نَبِيٍّ اِلَّا اِذَا تَمَنَّى الْقَى الشَّيْطَانُ فِيْ اَمْنِيَةٍ فَيَنْسُخُ

الله ما یلقى الشیطان ثم یحکم الله آیاته والله علیم حکیم» یعنی «نفرستادیم پیش از تو هیچ فرستاده‌ای یا پیغمبری مگر آنکه چون تلاوت کرد شیطان در قرائتش بیافکند پس خدا نسخ میکند آنچه شیطان بیافکند پس محکم میسازد آیات خویش را و خدا دانا و فرزانه است».

علت اختلاف میان مفسرین آنست که جمعی از آنها این آیه را درباره حدیث غرائیق (در باب آیه منسوخه از سوره «والنجم») میدانند ولی بعضی حدیث غرائیق را بکلی منکراند (۱) و آنرا از جمله روایات موضوعه یعنی مجعوله می‌شمارند (۲) که منشأ روایت آن «واقدی» است و او چندان ثقة نبوده است لیکن اکثر مفسرین این حدیث را روایت کرده‌اند بطوریکه تکذیب آن شاید آسان نباشد. از طرف دیگر نحوه تفسیر آنها معقول بنظر نمی‌رسد زیرا در سوره‌ای مانند والنجم که با آن بلاغت و قدرت به شرک و بت پرستی حمله شده و بت‌ها را «اسمائی دانسته که بت پرستان و نیاکان آنها تسمیه کرده‌اند و هیچگونه مسمای واقعی ندارند» قابل قبول نیست که پس از آیات «ارأیتم اللات والعزی ومناة الثالثة الاخری الکم الذکروله الانشی» گفته باشد «تلك الغرائیق العلی وان شفاعتھن لترجی» یعنی «آیا دیده‌اید لات و عزی را و منات سومی دیگر را آیا برای شما فرزندان نرینه باشند و برای او مادینه؟ اینها ماده فرشتگان والا هستند و میانجیگری آنها را میتوان امید داشت». زمخشری در تفسیر آیه «ما ارسلنا من قبلک من رسول ولا نبی» چنین میگوید:

« والسبب فی نزول هذه الآية ان رسول الله صلى الله عليه وسلم اعرض عنه قومه و شاقوه و خالفه عشیرته ولم یشایعوه علی ما جاء به تمنی لفرط ضجره من اعراضهم و لحرصه و تهالکة علی اسلامهم ان لا ینزل علیه ما ینفرهم لعله یتخذ ذلك طریقاً الی استئالتهم و استنزالهم عن غیهم و عنادهم فاستمر به ما تمناه حتی نزلت سورة والنجم وهو فی نادى قومه و ذلك التمنی فی نفسه فأخذ یقرءها فلما بلغ قوله و مناة الثالثة -

۱- در تفسیر طبری و «طبقات الکبری» ابن سعد این روایت ذکر شده اما در «سیره ابن هشام»

و «صحیح بخاری» نیامده است.

۲- رجوع کنید به شرحی که مرحوم مولوی محمدعلی صدر جماعت احمدیة لاهور در

ترجمه انگلیسی قرآن خود بر این آیه نوشته است.

الآخری (القی الشیطان فی امنیته) التي تمنهاها ای وسوس الیه بما شیعها به فسبق لسانه علی سبیل السهو والغلط الی ان قال تلک الغرائق العلی وان شفاعتھن لترتجی ولم یفطن له حتی ادركته العصمة فتنبه علیه وقیل نبهه جبریل علیه السلام او تکلم الشیطان بذلك فاسمعه الناس فلما سجد فی اخرها سجد معه جمیع من فی النادی وطابت نفوسهم وكان تمکین الشیطان من ذلك محنة من الله و ابتلاء زاد المنافقون به شکا وظلماً و المؤمنون نوراً وایقناً والمعنی ان الرسل والانبیاء من قبلک كانت هجیراهم كذلك اذا تمنوا مثل ما تمنیت مکن الله الشیطان لیلقی فی امنیهم مثل ما لقی فی امنیتک ارادة امتحان من حولهم والله سبحانه له ان یمتحن عباده بما شاء من صنوف المحن وانواع الفتن یضاهیها غف ثواب الثابتین ویزید فی عقاب المذنبین . قیل تمنی قرأ وأنشد: تمنی کتاب الله اول لیلۃ - تمنی داود الزبور علی رسل . وامنیته قرائته .

خلاصه آن چنین میشود «سبب نزول این آیه آن بود که رسول خدا درود و سلام بروی چون قومش از او اعراض کردند و براو سخت گرفتند و عشیره اش با وی مخالفت ورزیدند و او را در آنچه آورده بود پیروی نکردند تمنی میکرد (یعنی آرزو داشت) از فرط نگرانی از اعراض آنها و شدت تمایلش به اسلام آوردن آنها که چیزی بروی نازل نشود که آنها را رویگردان سازد تا شاید این وسیله ای شود برای دلجوئی از آنها و یائین آوردنشان از گمراهی و کینه جوئییشان . پس آنچه آرزو داشت بر او نازل میشد تا اینکه سوره والنجم فرود آمد و او در مجلسی از قوم خود بود و این خواهش در نفس او ، پس شروع بخواندن سوره کرد و چون رسید در گفتار خود به «مناة الثالثة الاخری» شیطان در خواهش او که آرزو داشت بیافکند یعنی باو وسوسه کرد بدانچه او را تقویت کند پس زبانش سبقت گرفت بر سبیل سهو و غلط تا آنکه گفت «تلک الغرائق العلی... الخ» و ملتفت نشد تا آنکه عصمت او را باز گرفت و گویند جبرئیل او را آگاه کرد یا اینکه اصلاً شیطان آن آیات را خواند و مردم آواز او را شنیدند پس چون در آخران سجده کرد (یعنی رسول) جمیع آنانکه در مجلس بودند باوی سجده کردند و تمکین شیطان آزمایشی و ابتلائی از جانب خداوند بود که شک و تردید را از آنان بزداید و نور و ایقان مؤمنان را ، و معنی آیه آنست که رسول ما را

قبل از تو عادتشان هم چنین بوده که چون خواهشی میکردند چنانکه تو کردی خدا شیطان را توانا میساخت که بیندازد در آرزوهای آنها چنانکه انداخت در آرزوی تو تا بیازماید کسانیکه گرد او هستند و خدای را میبیرسد که بیازماید بندگان خویش را بدانچه بخواهد از انواع محنتها و فتنهها تا دو برابر گرداند ثواب ثابت قدمان را و بیفزاید شکنجه دودلان را و گفته اند که تمنی بمعنی خواندن و سرودن است چنانکه شاعر گفته: تمنی کتاب الله اول لیلة - تمنی داود الزبور علی رسل . و اسنیت قرائت است .
بنده در شگفتم که اولاً بفرض آنکه این آیه اصلاً مربوط به سوره والنجم باشد و ثانیاً حدیث غرانیق را واقعاً صحیح بدانیم نه مجعول، چگونه بوده است که مفسرین بمعنی ثانوی کلمه تمنی توجه کافی نکرده و منتقل نشده اند که در اینجا تمنی بمعنی خواهرش و آرزوی نفسانی ابداً تناسب و ارتباطی با متن ندارد و «القاء شیطان» بر سبیل سهو و غلط غیر از «جعل آیه» است .

حق اینست که اگر حدیث صحیح باشد، مفسرین برای توجیه تمنی بمعنی خواهش نفس ناچار شده اند جزئیات را بحدس بسازند در صورتیکه اگر بمعنی تلاوت میگرفتند بسیار سهل و سادد بود زیرا شاید چنین بوده که چون رسول اکرم آیه غرانیق را خواند خود دریافت که مقصود آن نقل و بیان عقیده مشرکین است که معتقد بودند لات و عزی و منات ایزدان مادینه و شفیع مردمان در نزد خدا هستند و اما در موقع قرائت جماعت شنوندگان چنین توهم کردند که مراد از آیه بیان عقیده رسول است درباره بت هایشان و از این جهت در سجده باوی موافقت کردند و چون رسول سراز سجده برداشت و اشتباه آنها را درک کرد خداوند برای رفع شبهه آندو آیه را نسخ فرمود . میزان تشنت و اختلاف نظربین رواة و مفسرین را درباره آیه « ما ارسلنا » از اینجا میتوان سنجد که ابن سعد در طبقات الکبری ضمن روایت حدیث غرانیق ابداً اشاره به آیه سوره حج نمیکند و بجای آن آیات ۷۵-۷۳ سوره بنی اسرائیل را ذکر میکنند که فرماید « وان یکادوالیفتنونک عن الذی اوحینا الیک لتفتری علینا غیره و اذا لاتخذوک خلیلا ولولان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم شیئاً قلیلاً » یعنی « نزدیک بود که بفریبند ترا از آنچه بتو وحی کرده ایم تا بهمانسبت دهی غیر از آنرا و

در این صورت ترادوست می‌گرفتند و اگر استوار نساخته بودیم ترا بیم آن میرفت که اندکی بسوی آنان بگرائی» دیگر مفسرین نزول آیات بالا را درباره پیشنهادی میدانند که انمه قریش بر رسول نمودند تا از دعوی خود منصرف شود و در عوض ریاست و مال و مقام با او بدهند.

طبرسی در مجمع البیان از قول ابن عباس و دیگران روایتی در باب شأن نزول این آیه آورده که با روایات دیگر بکلی اختلاف دارد. او می‌گوید چون رسول به آیه «سنة الثالثة الاخرى» رسید یکی از کافران «تلك الغرائق» را بر خواند و با اصطلاح در میان کلام او دوید، چون این روایت «اللقاء» در «امنیه» (یعنی تلاوت) را بخوبی توجیه میکند با احتمال قوی از همه صحیح تراست و بنابراین شیطان چنانکه باز هم در قرآن آمده باید اشاره به آن شخص معاند و اللقاء بمعنی در کلام کسی افکندن و سخن او را بریدن باشد. نحوه دیگر روایت اخیر آنست که رسول خود نیز اشتهاً قول آن کافر را تکرار کرد ولی چنانکه دیدیم معنی آیه بدون فرض تکرار قول کافر از جانب رسول کامل است و چنین فرضی بهیچ وجه جایز نیست زیرا آنچه خداوند نسخ یعنی زائل میکند، قول شیطان و کافران و آنچه محکم می‌سازد آیات کتاب مجید است. بنظر این بنده بفرض صحت روایت بهترین توجیه همین است که شیخ طبرسی نقل کرده است.

اگر «امنیه» و «تمنی» و «امانی» را بمعنی قرائت و از بر خواندن و در حفظ داشتن بگیریم، چنانکه دیدیم هم معنی استی روشن می‌گردد و هم موضوع حدیث غرائق حل میشود و هیچ احتیاجی به تعبیرات دور و دراز و اسناد اللقاء شیطان و وسوسه نفس بپهرمان یکتا پرستی نخواهد بود.

این بنده شخصاً معتقدم که حدیث غرائق اساساً مجعول است و ارتباطی که میان آن دو آیه از سوره مکیه «والنجم» و آیه «ما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبی الا اذا تمنی النبی الشیطان فی امنیته» در سوره مدنیه حج قائل شده‌اند، کاملاً غیر موجه بنظر میرسد و ممکن نیست آیه اخیر اشاره به واقعه‌ای باشد که چند سال قبل از نزول آن اتفاق افتاده است. البته بنده نویسنده توجه دارد که ممکن است در سوره مدنیه آیات مکیه باشد اما

در این مورد الفاظ و عبارات آیه خود دال بر مدنی بودن آن است.

در تأیید صحت تعبیری که از کلمه امی شد، شرحی که زمخشری در تفسیر آیه (۷۶) از سوره آل عمران آورده است نقل می‌گردد تا مطلب کاملاً روشن شود: «ومن اهل الكتاب من ان تأمنه بقنطار یؤده الیک ومنهم من ان تأمنه بدینار لایؤده الیک الامامت علیه قائماً ذلک بانهم قالوا لیس علینا فی الامیین سبیل ویقولون علی الله الکذب وهم یعلمون» یعنی «در میان اهل کتاب کسانی هستند که اگر بقنطاری آنها را امین گردانی بتوباز میدهند وهم چنین از آنها کسانی هستند که اگر بدیناری امینشان گردانی بازت نمیدهند مگر آنکه بر آنها قائم (ناظر) باشی و این از آنروست که میگویند ما را بر امیین راعی نیست و برخدادانسته دروغ می‌بندند». خلاصه مطلب آن است که یهود حفظ امانت و تعهدات و درستی در معاملات را بین خود واجب الرعایه میدانستند اما در قبال غیر یهود بچنین الزامی قائل نبودند. در این آیه چنانکه ملاحظه میشود هر معنی دیگری به امی غیر از آنچه گفته ایم داده شود نامناسب و غیر مفهوم خواهد بود. زمخشری هم در تفسیر آن میگوید (ولیس علینا فی الامیین سبیل) ای لا یتطرق علینا عتاب و ذم فی شأن الامیین یعنون الذین لیسوا من اهل الكتاب» یعنی ذم و عتابی وارد نمیشود بر ما درباره امیین و مقصود آنها از امیین کسانی است که اهل کتاب (یعنی توراة) نیستند.

ممکن است در رد تعبیری که از لفظ تمنی کرده ایم آیه ۴ و ۹ از سوره بقره را شاهد بیاورند. این آیه در دنباله بحث از یهود و اعتقادات نادرست آنهاست درباره اینکه تنها قوم محبوب خدا و یگانه فرقه ناجیه هستند و از عذاب اخروی در امانند و در مقام خطاب بآنها فرماید «قل ان کانت لکم الدار الآخرة عند الله خالصة من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین ولن یتنوه ابدابما قدمت ایدیهم والله علیم بالظالمین» یعنی «بگو (به یهود) اگر سرای آخرت در نزد خدا مخصوص شما است و نه برای مردمان دیگر پس سرگ را (آرزو) کنید اگر راست میگوئید ولی هرگز آنرا (آرزو) نخواهند کرد بسبب کردارهای ناشایستشان در گذشته و خداوند داناست باحوال ستمکاران» سپس قدری پائینتر فرماید «ولتجدنهم احرص الناس علی حیوة» و آنها یعنی یهودیان را

حریص‌ترین مردم بزندگی دنیا خواهید یافت، مفسرین در اینجا هم تمنی را به معنی آرزو کردن گرفته و گفته‌اند «مراد از آیه اینست که اگر قوم یهود تا این حد به نجات اخروی خود اطمینان دارند، باید برای خود آرزوی مرگ کنند اما می‌بینیم که از همه مردم دیگر بزندگی دنیا بیشتر دل‌بستگی دارند پس در عقیده خود ثابت و راسخ نیستند» بنظر این بنده حتی در اینجا هم تمنی به معنی «قرائت و تلاوت» صحیح‌تر است زیرا اگر حدیث مباحله رسول را بانصاری نجران بخاطر بیاوریم روشن میشود که طلب مرگ مستقیماً برای خودشان توصیه نشده بلکه در مقام آزمایش صحت و قوت ایمان دو طرف یعنی مسلمین و یهود پیشنهاد گردیده است و چون از تحقیقات تاریخی میدانیم که مباحله مثل قسم نوعی از ادله اثبات دعوی بوده و صیغه لفظی مخصوص داشته است و طرفین مباحله می‌بایستی کلمات آنرا قرائت و تکرار کنند و برای مدعی کاذب از خدا طلب مرگ نمایند بنابراین نحوه استعمال لفظ تمنی در این آیه نیز خلاف تعبیری که ما کرده‌ایم نخواهد بود. طبرسی در مجمع‌البیان درباره این کلمه میگوید «والتمنی من جنس الاقوال عند اکثر المتکلمین وهو ان يقول القائل لما كان ليته لم يكن ولمالم يكن ليته كان» یعنی «تمنی به رأی اکثر متکلمین از جنس قول است (یعنی آرزوی نفسانی غیر ملفوظ نیست) و آن چنانست که گوینده درباره چیزی که هست بگوید ایکاش نبود یا درباره چیزی که نباشد گوید ایکاش بود».

این بود خلاصه اقوال مفسرین درباره این مطلب و امیدوار است تعبیری که بنده کم‌مایه پس از سالها مطالعه کتاب مجید و مراجعه به اکثر تفاسیر و تواریخ از عامه و خاصه اختیار کرده‌است در نظر اهل علم مقبول افتد.